

بایستگی آموزش مهارت‌های زندگی در آموزش و پرورش

دکتر حسن روحانی*

چکیده

مفروض این نوشتار آن است که آموزش مهارت‌های زندگی مختص نظام آموزش و پرورش نیست، بلکه این امر، جایگاه خود را در میان دست‌اندرکاران امور اجتماعی، فرهنگی و... نیز بازگشوده است. مقابله با چالش‌های جدید در عرصه نظام جهانی و تربیت افرادی لایق در مواجهه با رشد چشمگیر جوامع مجازی و ارتباطات نوین، دغدغه اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد. توجه به نقش کلیدی و بنیادین نظام آموزش و پرورش و چگونگی رویارویی با مسائل فوق در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی، مواجهه با ناسازگی‌های جهانی شدن و بومی‌ماندن، بحران سلامتی و تغذیه، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اخلاقیات و... از جمله محورهای اساسی این بحث را تشکیل می‌دهد. بنابراین هدف اصلی این نوشتار پاسخ به این پرسش بنیادین است که آموزش مهارت‌های زندگی از کجا و بر اساس کدام مبنای نظری، سرچشمه می‌گیرد و تا چه اندازه آموزش مهارت‌های زندگی در کنار برنامه آموزشی رسمی کشور در مدارس ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

مهارت‌های زندگی، آموزش و پرورش، خودشناسی، تصمیم‌گیری، تفکری خلاق و انعطاف‌پذیری.

* رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.



مقدمه

آموزش مهارت‌های زندگی، بحثی است که نه تنها در بین متولیان آموزش و پرورش بلکه در بین دست‌اندرکاران امور اجتماعی، فرهنگی و بهداشت روانی جامعه نیز جایگاه یافته و هرازگاهی اخبار یا تحلیل‌هایی در خصوص آن ارائه می‌گردد.

طرح آموزش مهارت‌های زندگی، نخستین بار در سال ۱۳۸۳ با تلاش برخی دست‌اندرکاران وزارت آموزش و پرورش و همکاری برخی دستگاه‌های دیگر به اشکالی در مناطق مختلف کشور اجرا شد ولی بعداً به دلایلی از جمله فقدان تطبیق این نوع آموزش‌ها و روش‌ها، (که گفته می‌شد عمدتاً از روش زندگی غربی، اقتباس شده) با فرهنگ عمومی جامعه ایرانی مورد نقد قرار گرفت. تردیدی نیست که روش‌های عرضه شده در هر کشور نباید صرفاً مبتنی بر الگوهای وارداتی و بدون توجه به نیازهای اجتماعی داخلی عرضه گردد، با این حال تجربه نشان داده که - به ویژه در حوزه آموزش و پرورش - اعمال سلیقه‌ها، برداشت‌های شخصی و گرایش‌های فرهنگی و حتی اقتصادی افراد و در پیش گرفتن رفتارهای غیر کارشناسی که برخی شاخص‌های موثر را نادیده می‌انگارند، پیامدهای نگران‌کننده به همراه داشته است.

تجربه مخالفت‌ها و یا موافقت‌ها با طرح‌های پیشین آموزش و پرورش (نظیر آموزش جهانی جمعیت)، یا طرح سومین مطالعه بین‌المللی ریاضیات و علوم و همچنین طرح موسوم به ای.بی.سی. در آموزش و پرورش، نشان داد که تا چه حد تمایلات، نگرش‌ها و برداشت‌های شخصی از مسائل آموزش مدرن، در نتایج پروژه‌ها موثر بوده است.

آموزش مهارت‌های زندگی (فارغ از آن که در ایران چگونه تدریس شده و یا می‌شود) در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه با عناوین مختلف و به روش‌های گوناگون تدریس می‌گردد. این آموزش‌ها برآمده از نیازهای اجتماعی دوران حاضر (به ویژه پس از جنگ دوم جهانی)، توجه به روش‌های جدید آموزش مدرن و انتظارات جدید از آموزش و پرورش رسمی است. با گسترش آموزش رسمی و انتظار از آن به عنوان نهادی که عهده‌دار تربیت کودکان و نوجوانان است، آموزش و پرورش مسئول انباشت دانش و تربیت آحاد جامعه گردید، تا آن میزان که افراد بتوانند بر چالش‌های فراروی خود، غلبه نمایند.^۱ این وظیفه با رشد و گسترش روانشناسی تربیتی و روانشناسی شناختی* و کاربرد گسترده آنها در نظام آموزشی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.^۲

* Cognitive Psychology

علیرغم نقش مهم مدرسه و خانواده در دوران کودکی و نوجوانی، با رشد فرد، تعاملات اجتماعی وی نیز بیشتر شده و تأثیرپذیری وی محدود به خانواده و یا مدرسه نمی‌گردد. اکنون نقش همسالان در کنار نقش خانواده و یا مدرسه با واسطه‌های دیگری مانند تلویزیون و ماهواره، شبکه اینترنت و ارتباطات نوین و بازی‌های کامپیوتری و ویدیویی و نظایر آن تقسیم شده و با رشد فرد، نقش دوستان و محیط اجتماعی نیز پررنگ‌تر می‌شود. اگرچه تأثیرات خانواده و مدرسه به خاطر مقطع تأثیر، نسبتاً پردوام و در مقایسه با واسطه‌های دیگر، پایدار هستند، با این حال نباید تأثیرات واسطه‌های تربیتی فوق را اندک انگاشت و لازم است کودکان را در برابر آسیب‌های واسطه‌های مذکور (که به دلیل ماهیتشان، امکان نظارت دقیق و یا کامل بر آنها وجود ندارد)، آگاه و توانمند ساخت.

به اعتقاد برخی محققان، امروز عوامل مختلفی بر ایجاد و شیوع اختلالات روانی و همچنین ترغیب به رفتارهای ناهنجار از جمله اعتیاد در نوجوانان و جوانان، نقش بازی می‌کنند. این محققان، عوامل موثر بر این روند را به چهار دسته اصلی: خُرده‌سیستم، سیستم میانی، سیستم‌های بیرونی و سیستم‌های کلان تقسیم می‌کنند. در این تقسیم‌بندی، خُرده‌سیستم‌ها شامل روابط پیچیده میان فرد و محیط مستقیم وی، می‌گردد. خانواده، همسایگان و حتی مدرسه برای یک فرد جوان و یا نوجوان در این چارچوب جای می‌گیرد. سیستم میانی، عبارت است از شبکه‌ی ارتباطی میان خُرده سیستم‌های گوناگون یک فرد. یک خُرده سیستم و یک سیستم میانی، ممکن است در دو سوی مخالف حرکت کنند؛ به طور مثال ارزش‌های والدین با گروه همسالان، مطابقت نکند. در این صورت ارزش‌ها می‌توانند حاصل چالش بین این دو گروه و یا برآیند این دو مختلف‌الجهه باشند. سیستم‌های بیرونی از دید محققان، عبارت است از سیستم‌های واسطه‌ای و میانی که ساختارهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی مشخص دیگری را در بر داشته باشند. این ساختارها وضعی را که فرد در حال رشد در آن قرار دارد، شامل می‌گردد. نوجوان، مستقیماً در تصمیم‌گیری‌های سیستم بیرونی شرکت نمی‌کند، اما تصمیم‌گیری این سیستم‌های بیرونی، اثرات مستقیم و غیر مستقیم (از طریق والدین و مدرسه) بر نوجوان دارد. رسانه‌های گروهی، مراکز مذهبی، سازمان خدمات اجتماعی و غیره مثال‌هایی از موسسات اجتماعی اند که بخشی از سیستم‌های بیرونی را به وجود می‌آورند. سیستم‌های کلان نیز شامل یک زیربنای فرهنگی وسیع است که بنیان ساختار نهادی یک جامعه را شکل می‌دهد.

توجه به هر چهار سیستم مطروحه، نشان می‌دهد که نقش مدرسه تا چه اندازه در پیوند تعاملی با سیستم‌ها و در نتیجه برای دانش آموز، مهم است. به عبارت بهتر علیرغم حضور رسانه‌های پر قدرت و جانشین شدن برنامه‌های کامپیوتری و بازی‌های ویدیویی بجای بازی و ارتباط با گروه‌های همسال و ...، همچنان مدرسه از اهمیت زیاد در انتقال ارزش‌ها برخوردار است. اگر ارزش‌ها و هنجارهای فرد را متاثر از چهار عامل مهم خانواده، دوست، مدرسه و محیط اجتماعی بدانیم، نقش مدرسه در دوران نوجوانی و جوانی در انتقال ارزش‌ها و هنجارها و تأثیر آن بر سایر متغیرهای تأثیر گذار بر محیط کودک و یا نوجوان، کاملاً مشخص و بارز است؛ نقشی که حتی در شرایط فعلی زندگی و ارتباط کمتر پدر و مادر با فرزند، حتی پر رنگ‌تر از همیشه است.

شیوع افسردگی در بین دانش آموزان کشورمان، رشد تعداد دانش آموزان معتاد، اختلالات روانی و رواج مشکلات رفتاری از قبیل خشونت و پرخاشگری به ویژه بین نوجوانان و جوانان (در حالی که گروه‌های اخیر، سال‌ها در معرض تعلیمات آموزشی دوران پس از انقلاب اسلامی و روش‌های تربیتی ویژه در مدارس بوده اند)، نشان از آن دارد که زمان تجدید نظر

در روش‌های تربیتی مدارس، فرا رسیده است. نظام آموزشی کشور چنانچه به غیر از تحویل شماری «تست زن حرفه ای» به نظام آموزش عالی، هدف مهم‌تری به ویژه از نوع تربیتی برای خود متصور می‌داند، می‌بایست بتواند در نظام جدید جهانی و رشد چشمگیر جوامع مجازی و ارتباطات نوین، افرادی را به جامعه تحویل دهد که توان مقابله با چالش‌های جدی فراروی را داشته باشند. بررسی‌های موجود نشان می‌دهند که نظام آموزشی کشورهای غربی نیز این چالش‌ها را تجربه کرده و برای بهبود وضعیت خود و پویایی حوزه تربیتی نظام آموزش (رسمی و غیر رسمی) به رهیافت‌هایی از قبیل آموزش مهارت‌های زندگی، روی آورده‌اند.

انسان امروز به لحاظ وسعت و پیچیدگی تغییرات زندگی با چالش‌های فراوانی روبروست. از جمله این چالش‌ها، مواجهه با ناسازه‌ی «جهانی شدن و بومی ماندن؛ بحران سلامتی و تغذیه؛ فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ اخلاقیات و مشکلات خانوادگی؛ ابزارهای چندرسانه‌ای و ... می‌توان اشاره کرد. هریک از این چالش‌ها بر چگونگی زندگی افراد و رفتارهای اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. چگونگی رویارویی با مسایل فوق، پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌های خاص خود را می‌طلبد و در این میان، نظام آموزش و پرورش، نقشی کلیدی و

بنیادین بر عهده دارد.^۳

در کشور ما که کودکان و نوجوانان در معرض هجوم بی سابقه و لجام گسیخته تصاویر و اصوات برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی و فضای رایانه‌ای قرار دارند و نظارت و برنامه‌ریزی در مورد آنها نیز (به دلیل مشکلات فنی، محدودیت‌های مالی و ساختار اقتصادی و فرهنگی خانواده‌ها) بسیار مشکل است و سرعت رشد و تنوع رسانه‌ها که بیشتر اوقات با آموزه‌ها، عرف و فرهنگ جامعه، منافع ملی و فضای مطلوب حاکمیت و حتی امنیت ملی در تعارض است، آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند کمک شایانی بر کم کردن بار منفی در فضایی باشد که گریز از آن نیز به نظر ناممکن می‌رسد.

از نظر نگارنده، آموزش مهارت‌های زندگی در کنار برنامه آموزش رسمی کشور در مدارس بسیار ضرورت دارد؛ چه اینکه تربیت افراد کارآمد و شهروندان فعال از وظایف نظام آموزش و پرورش رسمی کشور است. چنین به نظر می‌رسد که نظام آموزش رسمی کشور (که این مهم را در سطوح محدود، تجربه نموده است) تنها مرکز ذیصلاح از لحاظ در اختیار داشتن امکانات و منابع و مهم‌تر از همه، فرصت جوانی افراد است. این نوشتار می‌کوشد تا به این پرسش بنیادین پاسخ گوید که این آموزش از کجا و

کدام مبنای نظری سرچشمه می‌گیرد؛ و مضافاً به آبخوره‌های فکری آموزش مذکور در سایر کشورها اشاره نماید. در پایان نوشتار یک تجربه در کشور خودمان مورد بازخوانی قرار خواهد گرفت

چیستی آموزش مهارت‌های زندگی

بر اساس دیدگاه‌های متخصصان امر آموزش و پرورش و روانشناسی تربیتی، آموزش مهارت‌های زندگی باید بتواند آن نوع توانایی‌های شناختی و عاطفی‌ای که برای موفقیت و احساس شادکامی در زندگی روزمره مورد نیاز است و فرد را برای غلبه بر تنش‌ها و مشکلات پیش رو در جامعه آماده می‌کند، به وی بیاموزد. از همین رو و با توجه به این که هدف از این آموزش، تنها آگاهی دادن به فرد نیست، بلکه وجه عملی به کارگیری این شناخت است، می‌توان مهارت‌های زندگی را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها که زمینه‌ی سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورند و فرد را قادر می‌سازند که مسئولیت نقش اجتماعی خود را بپذیرد (و بدون لطمه زدن به خود و دیگران با خواست‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه، به ویژه در روابط با دیگران به شکل مؤثری برخورد کند)، تعریف نمود. اگرچه این آموزش‌ها در محیط‌های مختلف می‌توانند تفسیرهای

متفاوت و در نتیجه روش‌ها و کارکردهای نفس؛

متفاوتی داشته باشند، اما اهداف این آموزش‌ها در بین هواداران و در بین متخصصان امر تعلیم و تربیت مورد توجه هستند. از این منظر، آموزش مهارت‌های زندگی باید شخص را قادر سازد تا دانش، نگرش و ارزش‌های وجودی خود را به توانایی‌های واقعی و عینی تبدیل نماید تا بتواند در استفاده صحیح‌تر از نیروهای خود از آنها بهره گرفته و زندگی مثبت و شادابی را (که از دیدگاه مکاتب مختلف می‌تواند تفاسیر مختلفی داشته باشد) برای خویش فراهم سازد.

از نگاه متخصصان تعلیم و تربیت (و قطع نظر از محیط زندگی فرد که می‌تواند مصادیق متفاوتی را عرضه کند)، شخصی که مهارت‌های زندگی را در ارتباط با دیگران به کار می‌گیرد، توانمندی‌های زیر را از خود نشان خواهد داد:

- تحمل نسبت به نظرات مخالف؛
- انجام بموقع کار با توجه به شرایط زمان و مکان؛
- برنامه‌ریزی و کوشش در امور مفید و پرهیز از کار بی فایده؛
- رازداری و کنترل گفتار؛
- برداشت واقع بینانه از تحولات جهان و عبرت آموزی از وقایع گذشته؛
- تقویت خود پنداری مثبت و اعتماد به

• و استفاده از ظرفیت‌ها و کنش‌های هوش (مهارت‌های کلی شناختی هر فرد).

از دیدگاه برخی صاحب‌نظران این حوزه، مهارت‌های زندگی همچنین بر کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند و با ایجاد نگرش‌های اصولی و علمی در انتخاب بهترین روش و انجام بهینه هر فعالیت، نقش مؤثر خود را ایفا می‌نمایند.^۴

در آثار مربوط این صاحب‌نظران، برخی مهارت‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مهارت‌ها مشتمل‌اند بر: نحوه رویارویی با مسایلی مانند کیستی انسان، ارزش‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی، توانایی برقراری ارتباط با دیگران، حقوق و مسئولیت‌ها، تعیین اهداف زندگی (و هدفمند بودن در طول زندگی)، تصمیم‌گیری مناسب در موقعیت‌های گوناگون، پرهیز از خشونت در هر زمینه‌ای از فعالیت و یا ارتباط، سلامت روانی فرد و سلامت اجتماعی.^۵

مسائل بنیادین مورد توجه مهارت‌های

زندگی

با پیشرفت روانشناسی شناختی و توجه بیشتر به روانشناسی تربیتی و علوم تربیتی، حوزه‌های مهمی در بحث مهارت‌های زندگی

مورد توجه قرار گرفته‌اند که به یک معنا می‌توان از آنها به مثابه اصول بنیادین در این قلمرو، یاد کرد. این اصول عبارتند از:

- خودشناسی؛
- تصمیم‌گیری؛
- حل مساله؛
- تفکر خلاق؛
- تفکر انتقادی؛
- انعطاف پذیری؛
- روابط موثر اجتماعی؛
- پرهیز از خشونت؛
- وهمدلی و مسئولیت پذیری.

خود شناسی

خودشناسی از موضوع‌هایی است که در اکثر حوزه‌های علوم انسانی از مکاتب فکری گرفته تا روش‌های مشاوره‌ای و روان درمانی در مباحث روان شناختی و حتی پیش از آن‌ها، در مکاتب الهی (به ویژه اسلام)، مورد بحث قرار داشته است. در اسلام، افراد به تفکر در خویشتن فرا خوانده شده و در متون دینی خودشناسی، مقدمه خدا شناسی دانسته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مسائلی که انسان‌ها از گذشته‌های دور بدان توجه نشان داده‌اند، همانا خودشناسی است. گرچه خودشناسی با توجه به خاستگاه

اندیشه‌ای و مکتبی، می‌تواند مسیرهای متفاوتی را برگزیند و یا به نتایج متفاوتی ختم گردد، اما به هر حال، این امر در حوزه‌های مختلف زندگی بشر، جایگاهی حیاتی داشته و دارد.

خودشناسی از دیدگاه روانشناسی و مکاتب تعلیم و تربیت، مقدمه ارتباط مؤثر با دیگران قلمداد می‌شود. فرد با درک درست از خویشتن می‌تواند با فهم حقیقی توانمندی‌ها، احساس حقارت* را در خود از بین ببرد. حذف احساس حقارت از زندگی بشر، زمینه‌های بروز اضطراب را خشکانده و باعث تقویت اعتماد به نفس می‌گردد.^۶ در چنین حالتی، اعتماد به نفس منبعت از توان فرد، او را به واکنش و برخوردهای اصولی با موقعیت‌های جدید امیدوار خواهد ساخت و از رهگذر همین تعامل‌ها، زمینه‌های رشد و تعالی شکل خواهد گرفت. اگر بپذیریم که عدم استفاده از توانمندی‌های انسان ناشی از عدم آگاهی اوست، به جایگاه مشاوره و نقش داده‌هایی که بهینگی رفتارها را به وجود می‌آورند، بیشتر پی می‌بریم و بر اهمیت برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، وقوف بیشتری پیدا می‌کنیم..

تصمیم‌گیری

وجه ممیزه انسان با سایر موجودات، استفاده از قوه‌ی عاقله در رفتارهای خود است.

رفتارهایی که خود، علت رشد انسان شده و مطلوب‌ترین روش برای دستیابی به اهداف تلقی می‌گردند.

به اعتقاد بسیاری از روانشناسان (به ویژه با خاستگاه روانشناسی شناختی و از منظر روانشناسی تربیتی)، ایجاد مهارت در تصمیم‌گیری یکی از پایه‌ای‌ترین مهارت‌های زندگی به شمار می‌رود. زندگی در جوامع پیچیده‌ی امروزین با گسترش ارتباطات، انتخاب‌های فزاینده را در مقابل افراد قرار داده است. انتخاب رشته تحصیلی، شغل و همسر از جمله موارد مهم تصمیم‌گیری در زندگی هستند که می‌توانند موجبات سعادت و شادکامی و یا تیره روزی افراد را فراهم آورند. تصمیم‌های صحیح و عقلانی در این موقعیت‌ها، نتیجه‌ای مؤثر در زندگی فرد بر جای خواهند گذاشت و از تعارضات و تنش‌های روانی فرد، خواهند کاست. به عبارت دیگر، هر چند تصمیم‌گیری‌های غیر منطقی و نادرست، باعث اضطراب و افسردگی خواهند گردید، به همان اندازه نیز تصمیم‌گیری عاقلانه، آینده‌ای روشن را بوجود آورده و اطمینان و آرامش را در زندگی فرد پدید می‌آورند. هرگاه برای تصمیم‌گیری مطلوب به توانائی‌های خاص از جمله افزایش خودآگاهی، درک ارزش‌های فردی و خانوادگی، مهارت‌های انتخاب هدف و روابط مطلوب

بین فردی و... نیاز باشد ولی تصمیم گیرنده، واجد اطلاعات لازم، موقعیت مناسب و قدرت استنتاج کافی نباشد، نیاز به مشاوره و آموزش در صدر امور قرار می‌گیرد. درواقع، هدف از آموزش مهارت‌های زندگی معمولاً تلاش برای انتقال دانسته‌های لازم به تصمیم‌گیرنده است تا او بتواند نتایج احتمالی فعالیت را پیش بینی نماید. از سوی دیگر این آموزش‌ها سعی می‌کنند فرد را در فضایی واقعی و حقیقی قرار داده و از اثرات تنش‌زای لحظه‌های بحرانی، کاسته تا محیطی آرام برای تصمیم‌گیری عاقلانه‌ی فرد، فراهم شود.^۷

حل مسئله

اگر بخواهیم «مسئله» را به شکل ساده تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم: هر گاه فردی خواستی داشته باشد، ولی نتواند به خواست یا هدف خود به آسانی برسد، «مسئله» پدید می‌آید. حل مسئله، نوعی یادگیری بسیار پیچیده است که مورد توجه روانشناسان و فعالان امر تعلیم و تربیت بوده است.

حل مشکلات فراروی انسان، تأثیر سازنده‌ای در ایجاد اعتماد به نفس و کسب آرامش داشته و به انسان، نیرو و انگیزه برای مواجهه قدرتمندانه با مشکلات هدیه می‌نماید. برای دستیابی به قابلیت حل «مسئله» که از منظر برخی اندیشمندان در بالاترین سطح

فعالیت‌های شناختی انسان قرار دارد، نیاز به شماری قابلیت‌های تخصصی و برخورداری از توانمندی‌های شخصیتی، وجود دارد. برخی مسائل رو در روی آدمی دارای راه‌حل‌های ساده هستند و برخی دیگر راه‌حل‌های روشنی ندارند. راه‌حل‌های ساده، متأثر از تجربیات و دانسته‌های قبلی آدمی است. اما وجود آن دسته از مسائل که به سادگی قابل حل نیستند، مؤید این حقیقت است که چه بسا یافتن راه حل فراتر از حوزه‌ی دانش و تجربه فرد است. لذا باید اطلاعات جدیدی فراهم آمده و فهمی صحیح از مشکل ارائه گردد. لازم است که در صورت مسأله، کاوش گردیده، در راستای حل مشکل، عمیق نگریسته شود یا از اطلاعات پیشین - در ترکیبی تازه و متناسب با موقعیت جدید - بهره گرفته شود.^۸

تفکر خلاق

با رشد روانشناسی تربیتی (به ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد که با رشد روانشناسی شناختی همراه بود)، ایجاد تفکر خلاق در دانش آموزان بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ به این جهت در نظام آموزش و پرورش رسمی کشورهای پیشرفته (به ویژه کشورهایمانند ژاپن و کشورهای اسکاندیناوی)، فرایند یادگیری به اندازه محصول یادگیری در کانون توجه نشست و خلاقیت و پرورش تفکر خلاق، جایگاه ویژه‌ای یافت.

«خلاقیت» پدیده‌ای عمومی است که به درجات مختلف، همه افراد از آن برخوردارند. لذا باید به افراد کمک کرد تا با خودشناسی لازم، تلاش برای رسیدن به هدف از مسیرهای خاص، یافتن بهترین راه و استفاده از راهبردهای مفید و مؤثر در حل مسئله، چاره کار در مسائلی دانسته می‌شود که راه حل زیاد روشنی ندارند. بدین ترتیب باید ابتدا زمینه‌های مناسب برای درک و فهم سؤال یا مسئله را فراهم آورد و به فرد کمک نمود تا اطلاعات لازم را (از طریق مجاری مناسب) برای حل مشکل کسب و اطلاعات اصلی و کمکی را از اطلاعات جنبی یا

اطمینان و اعتماد به نفس، به این توانمندی نائل آیند و از این موهبت الهی به نحو احسن، استفاده نمایند.

غنی بودن محیط آموزش و پرورش، توسعه اطلاعات و افزایش سرعت واکنش افراد نسبت به محرک‌های محیطی، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که بر کیفیت خلاقیت می‌افزایند. به دیگر تعبیر، اگر بتوان قدرت تصمیم‌گیری و مهارت حل مسئله را تلفیق و تقویت نمود، به حصول تفکر خلاق، کمک شایانی شده و زمینه‌های لازم برای پرورش خلاقیت، فراهم می‌آید. قدرت تفکر خلاق از نگاه آدمی از فراسوی تجارب و خارج کردن خود از بن بست‌ها و محدودیت‌ها ریشه می‌گیرد و فرد را از حالت خشک و قالبی گذشته به سوی اندیشه‌های آزاد و طرح نظریه‌هایی متفاوت سوق می‌دهد. بدین ترتیب این برنامه آموزش مهارت‌های زندگی است که افکار، راهکارها و راهبردهای لازم را برای کسب اطلاعات و دانش لازم در اختیار فرد گذاشته و محیط مساعد برای بروز خلاقیت فرد را فراهم می‌آورد.

روابط مؤثر اجتماعی

ارتباط، مهم‌ترین بخش زندگی بشری است. سراسر زندگی اجتماعی بشر، تحت تأثیر عناصر ارتباطی قرار دارد. از مهم‌ترین

انواع ارتباط، ارتباط میان افراد است. نگاهی اجمالی به جامعه نشان می‌دهد که افراد زیادی از ضعف در مهارت‌های ارتباطی (به‌ویژه ارتباطات اجتماعی و میان‌فردی) رنج می‌برند و این موضوع مشکلات زیادی را در جامعه به وجود آورده و می‌آورد. رفتار اجتماعی مؤثر و موفق، بدون ارتباط‌های صمیمی و دوستانه غیر ممکن و بعید بنظر می‌رسد. قدرت برقراری و حفظ ارتباطات انسانی در بهداشت روانی و رفتارهای اجتماعی اشخاص تأثیر زیادی دارد. یکی از عوامل مهم ارتباط میان‌فردی، توانایی یا ناتوانی شخص در ابراز وجود است. ابراز وجود، باعث گرفتن حق خود و ابراز عقاید و احساسات و افکار خویش به طور مستقیم و صادقانه است، به نحوی که در این حق خواهی و تکاپو برای رسیدن به خواسته‌های خود، حقوق دیگران را نیز محترم بشمارد.^{۱۰} در برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی، به ارتقای مهارت‌های ارتباطی افراد، توجه زیادی نشان داده می‌شود. معمولاً در برنامه‌هایی که برای دانش آموزان تدارک دیده می‌شود، تأثیرات زیر در روابط اجتماعی دانش آموزان مورد نظر قرار می‌گیرد:

۱. توانایی فرد به تشخیص حقوق و منافع خود تا براساس آن عمل خود را سازمان و

سامان دهد؛

۲. فرد بتواند بدون ترس و وا همه و بدون

اضطراب بر حق خود پافشاری کند؛

۳. فرد بتواند احساسات و عواطف واقعی

خود را بیان نماید؛

۴. در همه حال، فرد بدون فراموش کردن

حق دیگران، به مطالبه حق خود اقدام نماید.

همدلی؛ حقوق و مسئولیت‌ها

همدلی از اهم امور در حفظ ارتباطات

اجتماعی و میان افراد است. تلاش برای فهم

موقعیت زندگی دیگران و زمینه سازی برای

پذیرش خود در میان دیگران، بخشی از

مهارت‌های زندگی از منظر همدلی است. هر جا

که به همیاری و مشارکت افراد نیاز باشد،

همدلی، موتور محرکه این حرکات خواهد شد

و کارآیی رفتارها را مضاعف خواهد نمود. در

فرهنگ سنتی ایرانیان نیز بر این موضوع تاکید

بسیار شده و همدلی، شاخص دوستی و عامل

پایداری دوستی‌ها (ارتباطات) خوانده می‌شود.

افراد تنها زمانی می‌توانند به همدیگر

کمک کنند که عواطف و تجربه‌های یکدیگر را

دریابند. دوستانی که در روابط خود با دیگران

احساس رشد می‌کنند، هنگامی به این امر

واقف خواهند شد که بدانند دوستشان چه

احساساتی دارد. هرگاه عضوی از جامعه انتظار

داشته باشد که دیگران او را با تمام ویژگی‌ها و

خصلت‌ها بپذیرند، خودش نیز باید قادر به فهم

عقاید، باورها و احساس دیگران باشد.

متأسفانه فقدان مهارت در همدلی و توجه

نکردن به مجموعه فضای شناختی و عاطفی

دیگران، سرچشمه‌ی بدفهمی‌های فردی و بدتر

از آن بروز خصومت‌های نژادی و قومی است.

فقدان همدلی در نوجوانان، باعث متوسل شدن

به روش‌های انحرافی بیان می‌شود به گونه‌ای

که گاهی در تضاد با ارزش‌های اجتماعی و

فرهنگی قرار می‌گیرد.

آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند با

بیان واقعی موقعیت‌ها، به همیاری و مشارکت

افراد به عنوان زمینه‌های رشد اجتماعی اقدام

نماید، در متعادل کردن عواطف نقش مؤثری

ایفا نماید و افراد را به کسب تجارب مختلف

متمایل نماید. این امر همچنین می‌تواند به فرد

کمک کند تا با روش بررسی و تحلیل در فهم

عقاید موفق باشد، باورها را به ثبوت برساند،

انگیزه‌های مناسب رفتاری را فراهم آورد، در

شناخت دیگران پیشقدم شود و با تکیه بر

استعداد و توانمندی‌های خود به ارتباط مؤثرتر

کمک نماید. ۱۱

انعطاف پذیری

نه تنها از دیدگاه اندیشمندان حوزه‌ی

روانشناسی و امر تعلیم و تربیت که از منظر

بسیاری از انسان‌های معمولی دنیا دیده،

پرهیز از خشونت

امروزه افرادی که برای ثبت نام فرزندان‌شان به نهادهای آموزشی مراجعه می‌کنند، بیشتر به آمار قبولی در کنکور ورودی دانشگاه‌ها و به دبیران مشهور به قبولی در کنکور (مبتنی بر تست‌زنی) توجه می‌کنند. کمتر افرادی هستند که شیوه‌ای جز انتقال انبوه اطلاعات (که گاه با آموزش مبتنی بر تست زنی کنکوری به انبوهی مفاهیم و اطلاعات بی معنی و ناکارآمد تبدیل می‌شوند) را برای نهادهای آموزشی - به ویژه دبیرستان‌ها - کارویژه‌ی دیگری قائلند. انکاء به این شیوه‌ی آموزشی، فرصت یادگیری مهارت‌های زندگی همچون حل مساله، چگونگی بیان خواسته‌ها و نیازها و ارضای آن‌ها، چگونگی مذاکره برای خود و طرف مقابل، ایجاد و حفظ ارتباطات انسانی، پیش‌بینی پیامدهای اقدامات فردی و گروهی، تصمیم‌گیری و غیره را از دانش‌آموزان سلب می‌کند. در واقع بسیاری از افراد، مهارت‌های زندگی را تنها و به شکلی ناخودآگاه از والدین، خویشاوندان، دوستان و همکاران تقلید می‌کنند، اما فردی که مهارت‌های زندگی را به صورت صریح، مستقیم و مستدل یاد گرفته، در مقایسه با کسی که شیوه زندگی اطرافیان خود را الگو قرار می‌دهد، تمایل کمتری به استفاده

دوره‌ی جوانی و نوجوانی، دوره‌ی جوشش هیجانات تلقی می‌گردد. بنابراین بسیار مهم و حیاتی است که نوجوانان و جوانان، راه‌های تشخیص هیجان را در خود و دیگران بیاموزند و روش‌های مقابله با هیجانات و کاهش تأثیرات این پدیده‌ها را در رفتار، تمرین نمایند. خشم، اندوه، نفرت، پرخاشگری و نظایر آنها در صورتی که کنترل نشوند، بهداشت روانی فرد و بالطبع جامعه را تهدید می‌نمایند. پذیرش و در عین حال مدیریت صحیح این فشارهای روانی، نمونه‌ای از مهارت‌های زندگی به شمار می‌روند. زندگی کردن در جوامع صنعتی و توسعه یافته و محیط‌های پرتراکم شهری و ارتباطات پیچیده متأثر از شرایط زندگی نوین، نیازمند تصمیم‌گیری‌های بیشماری در امر تحصیل، شغل، ازدواج و دهها متغیر دیگر است و فرد جوان را در فشار روانی قرار می‌دهد. تداوم این فشارها، فرد را از حالت طبیعی و تعادل روحی خارج می‌سازد. یأس، ناامیدی، اضطراب مزمن و افسردگی از نتایج قرار گرفتن در محیط‌های پرتنش و پرفشار است. برنامه آموزشی مهارت‌های زندگی باید به فرد کمک کند تا منابع و زمینه‌های فشار روانی را شناسایی کند تا پس از شناخت شیوه‌های اثرگذاری بر فشارهای روانی، در کنترل آثار مخرب این نیروها موفق باشد.

از خشونت به عنوان راه حل مسائل فراروی خود خواهد داشت. از طریق یادگیری صریح و آموزش مستمر مهارت‌های زندگی، خردگرایی و تاکید بر شکیبایی، فرد تحت تأثیر قرار گرفته و گستره و شدت خشونت طلبی را در سطح جامعه کاهش می‌دهد. این در حالی است که شیوه‌ی مسلط آموزش کنونی ما، نمی‌تواند کمکی به کسب مهارت‌های زندگی به صورت مستقیم و مستدل، بنماید.

انتظار از آموزش مهارت‌های زندگی

بر اساس آنچه که تاکنون گفته شد، شاید بتوان مدعی شد که در مجموع، یادگیری موفقیت آمیز مهارت‌های زندگی، احساس یادگیرنده را در مورد خود و دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر آن، با تغییراتی که کسب این مهارت در افراد به وجود می‌آورد، برداشت و نگرش دیگران را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. یادگیری مهارت‌های زندگی در دوران نوجوانی و جوانی، اثرات نسبتاً پایداری بر ساخت شخصیت افراد خواهد داشت و انتظار می‌رود رفتارهای تحصیلی آنان مؤثر، آینده نگری آنان مثبت و انگیزه کاری آنان مضاعف گردد. از منظر اندیشمندان و مجریان این گونه طرح‌ها، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند:

الف: یکی از عوامل گسترش بهداشت روانی

باشد؛
 ب: ظرفیت‌ها و کنش‌های هوش (مهارت‌های کلی شناخت فرد) را ارتقاء بخشد؛
 ج: از رفتارهای خشونت آمیز و مخرب فرد جلوگیری نماید؛
 د: تقویت خودپنداره مثبت و اعتماد و اتکاء به نفس را سبب گردد؛
 ه: آسیب‌های فردی و اجتماعی را از بین ببرد؛

و: دانش و نگرش واقعی را پیش روی فرد قرار دهد؛
 ز: ارتباطات اجتماعی فرد را گسترش دهد؛
 ح: قدرت تفکر خلاق و انتقادی را در افراد به وجود آورد؛
 ط: و زمینه ساز ابراز وجود و کسب خودشناسی شود؛

بررسی یک تجربه^{۱۲}

در سال ۱۳۸۴ برنامه‌های آموزش مهارت زندگی در مدارس راهنمایی پایه اول، توسط معاونت آموزش و پرورش عمومی با همکاری امور بانوان سازمان آموزش و پرورش شهر تهران (به صورت آزمایشی و با شکل کارگاهی) اجرا شد. بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان آموزش و پرورش تهران، در سال تحصیلی

- ۸۴-۸۳ تعداد مدارس تحت پوشش طرح ۵۶ موفق و پویا؛
- مدرسه، ۱۸۴ کلاس و ۵۸۳۰ دانش‌آموز بوده است. برخی سازمان‌های آموزش و پرورش در استان‌ها نیز با استفاده از کتاب و در قالب تدریس درسی تحت نام «مهارت‌های زندگی» در مدارس، اهتمام ورزیدند. ارزیابی عملکرد این طرح (هم درباره دانش‌آموزان و هم مربیان مدارس و اولیای دانش‌آموزان مشمول طرح) نشان از آن داشت که در نزد دانش‌آموزان، دبیران و مربیان و اولیا این طرح، موفق و تأثیر گذار ارزیابی شده است. شایان ذکر است که مجریان طرح مذکور، اهداف آن را چنین تعریف کرده بودند:
۱. افزایش توانایی برقراری ارتباط موثر در نوجوانان؛
 ۲. توسعه مهارت‌های مورد نیاز در زمینه‌های فرهنگی و هنری؛
 ۳. آموزش روش‌های حفظ سلامتی جسم و روان به نوجوانان؛
 ۴. توسعه توانایی شناخت مهارت‌ها و توانایی‌های دانش‌آموزان؛
 ۵. آموزش چگونگی بیان احساسات ناخوشایند (مانند خشم و ترس) و خوشایند (مانند شادی و رضایت)؛
 ۶. آماده ساختن نوجوانان برای یک زندگی
۷. کمک به فراهم سازی موجباتی که نوجوانان رابطه بین تحصیل، حرفه و زندگی را کشف کنند؛
۸. کمک به روبرو ساختن فعالانه نوجوانان با مسائل زندگی خود و ارائه راه حل؛
۹. فراهم ساختن زمینه‌های لازم را برای ایجاد یک مدرسه با نشاط و تامین بهداشت روانی دانش‌آموزان؛
۱۰. و توانمند سازی نوجوانان در تصمیم گیری‌های مناسب.
- با وجود این که اهداف فوق، بسیار کلی و تفسیربردار در قالب‌های زمان و مکان، فرهنگ، شرایط اجتماعی و نگرش بودند، با این حال در محتوای دروس آموزشی و روش‌های مورد استفاده، نگرش و روح حاکم بر این طرح تجلی یافتند.
- از اهداف که بگذریم، فعالیت‌های اجرایی طرح در پایه اول راهنمایی مدارس دخترانه شهر تهران پیش از آغاز سال تحصیلی و در طول سال تحصیلی به شرح زیر تدوین گردیده بود:
۱. نوشتن طرح آموزش مهارت‌های زندگی؛
 ۲. تشکیل هیات علمی برای بررسی، تهیه و تنظیم محتوا؛
 ۳. توجیه کارشناسان مسوولان مناطق

- نوزده گانه شهر تهران؛
 ۴. ارسال بخشنامه به مناطق برای انتخاب مدارس واجد شرایط؛
 ۵. توجیه مدیران مدارس واجد شرایط؛
 ۶. توجیه مربیان مدارس واجد شرایط؛
 ۷. تشکیل جلسه مشترک با مدیران و مربیان پرورشی و انجام یک فعالیت مشابه با برنامه مهارت‌های زندگی و گروه بندی آنها در مورد تصمیم‌گیری برای اجرای طرح؛
 ۸. تهیه محتوای آموزش ضمن خدمت بر اساس نیاز سنجی به عمل آمده از مدیران و مربیان پرورشی؛
 ۹. برگزاری سه دوره ضمن خدمت برای مربیان پرورشی، ناظران، مدرسان آموزش اولیا و دبیران؛
 ۱۰. نظارت از مدارس تحت پوشش به منظور شناسایی مشکلات برای کاهش و رفع آنها و بهبود کیفیت آموزش؛
 ۱۱. آموزش کلیه کارکنان مدارس برای تسهیل آموزش و تغییر نگرش معلمان و تقویت مهارت‌های ارتباط؛
 ۱۲. آموزش اولیای دانش آموزان تحت پوشش برای تسهیل آموزش و تغییر نگرش آنها و تقویت مهارت‌های ارتباطی آنها؛
 ۱۳. تشکیل جلسات ماهانه آموزشی برای رفع اشکالات تدریس مربیان و نحوه ارزشیابی از فرایند آموزش با حضور اساتید؛
 ۱۴. سخنرانی برای اولیای دانش آموزان؛
 ۱۵. و تهیه منابع برای مخاطبان؛
 از دیدگاه مجریان این طرح، شخصی که از مهارت های زندگی در ارتباط با دیگران کمک می‌گیرد، نهایتاً دارای توانمندی‌های زیر خواهد بود:
 الف: قدرت تحمل نسبت به نظرات مختلف و احساس امنیت نسبت به گفتار دیگران؛
 ب: انجام بموقع کار با توجه به شرایط زمان و مکان؛
 پ: برنامه‌ریزی و کوشش در امور مفید و دوری از هر کار بی فایده؛
 ت: راز داری و کنترل گفتار؛
 ث: برداشت واقع بینانه از جهان و عبرت آموزی از وقایع تاریخ گذشته؛
 ج: تقویت خود پنداره مثبت و اتکاء به نفس؛
 چ: و استفاده از ظرفیت‌ها و کنش‌های هوش.
 در ارائه این طرح، مجریان تاکید کرده بودند که مهارت‌های زندگی، اثر مناسبی در جهت کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی خواهند داشت و با ایجاد نگرش‌های اصولی و علمی در انتخاب بهترین شیوه، نقش مؤثر خود را ایفا می‌کند.
 مجریان طرح معتقد بودند که جنبه‌ی عملی کلاس‌ها و استفاده از روش‌های یاددهی

- یادگیری فعال و مشارکتی، مهم‌ترین ویژگی به شمار می‌آید. این دوجنبه، فضای آموزشی را از حالت خشک، یکنواخت و فاقد انگیزه بیرون آورده و آن را به محیطی شاد و برانگیزنده تبدیل کرده بود.

بر اساس گزارش‌های ارزشیابی از اجرای طرح مذکور (بدون توجه به مبانی نظری و بحث‌های روان‌شناختی مهارت‌های زندگی)، در بررسی تفکیکی ۴ گروه: مدیران مدارس، مربیان پرورشی کلاس‌های آموزش مهارت‌های زندگی، دانش‌آموزان و اولیاء دانش‌آموزان، تفاوت محسوسی نسبت به طرح به چشم می‌خورد: دانش‌آموزان به شدت از طرح استقبال کرده و جملگی از برگزاری دوره آموزش مهارت‌های زندگی ابراز رضایت نمودند. آنان تاکید کردند که شرکت در کلاس مهارت‌های زندگی، تأثیرات مثبتی در اخلاق و نوع رابطه آنها با پدر و مادر و دوستان داشته و باعث شده تا شرایط زندگی پدر و مادر را درک نموده و خود را با آنها سازگار نمایند. اولیاء دانش‌آموزان نیز طرح را "بسیار موفق" و "موفق" دانستند. تغییر مثبت در اخلاق و رفتار فرزندان در خانواده، حتی منجر به علاقمندی اغلب والدین برای پی

بردن به علت و ریشه این تغییر رفتار و آشنایی هرچه بیشتر با طرح آموزش مهارت‌های زندگی گردید. اولیاء تاکید نمودند که اجرای طرح،

تغییرات محسوس و قابل توجهی در رفتار، یادگیری و عواطف فرزندانشان ایجاد کرده است. آنان بر تأثیرات آموزشی، تأثیرات فردی و اجتماعی، تأثیر در ارتباط دانش‌آموزان با دیگر اعضای خانواده و تغییر رفتار آنها در منزل، تمرکز داشته‌اند. می‌توان گفت که استقبال دانش‌آموزان و اولیاء، بسیار مثبت اما استقبال مربیان پرورشی و مدیران مدارس اندکی کمتر، اما همچنان مثبت است. در واقع مربیان پرورشی بر تأثیر مثبت اجرای طرح بر دانش‌آموزان در موقعیت‌های مختلف و حوزه‌های مختلف ارتباطی به ویژه در مسائلی نظیر ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان، ارتقاء و بهبود روابط با دیگران، اعتماد به نفس، احترام به دیگران و حقوق آنها، افزایش فضای صمیمی بین دانش‌آموزان، افزایش قدرت استدلال و نظایر آن صحنه گذاشته‌اند. مربیان پرورشی بیشترین تأثیر اجرای طرح را در دانش‌آموزان و در مرحله‌ی بعد بر خودشان می‌دانند. آنها تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی را در شیوه مدیریت کلاس و ارتباط با دانش‌آموزان، ارتباط با همکاران در مدرسه، رفتارها و احساسات شخصی و ارتباط با همسر و فرزندان به طور خاص مورد توجه قرار دادند.

با این حال، مدیران مدارس، استقبال کمتری از خود نشان دادند. هرچند آنان تأثیر اجرای طرح را بر دانش‌آموزان مثبت

ارزیابی نمودند، اما نسبت به تأثیرات مثبت طرح بر مربیان پرورشی و خودشان با احتیاط برخورد کردند. مدیران ضمن تاکید بر تأثیرات آموزشی، فردی و اجتماعی طرح و تأثیر آن در ارتباط دانش‌آموزان با مسئولان مدرسه و اعضای خانواده، معتقد بودند که تأثیرات واقعی و ماندگار طرح‌هایی مانند آموزش مهارت‌های زندگی تنها پس از گذشت چندین و چند سال از اجرای طرح می‌تواند جلوه‌گر شود.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که هرچه ارتباط فرد با طرح آموزش مهارت‌های زندگی، بیشتر، مستمرتر و مستقیم‌تر بوده، استقبال نیز بیشتر بوده است.

با این همه، گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که اجرای طرح از دیدگاه دانش‌آموزان، مربیان، اولیاء و مدیران مدارس دارای نکات منفی نیز بوده است: عدم تغییر رفتار و روحیه دیگر دبیران مدرسه (به جز مربیان پرورشی)، بی‌تجربه بودن بعضی از مربیان پرورشی در شیوه برگزاری کلاس‌های آموزش مهارت‌های زندگی، مشکل فضای آموزشی و سیستم گرمایش و سرمایش مدارس برای اجرای کارگاهی طرح و کم رنگ بودن فعالیت‌های مذهبی و احکام از دیدگاه دانش‌آموزان از نکات منفی اجرای طرح تلقی می‌گردد.

کم بودن تعداد جلسات دوره آموزش

توجیهی برای مربیان پرورشی، ضعف در هماهنگی و زمان بندی جلسات دوره آموزش توجیهی، جان‌نیفتادن برخی مطالب (مثل مبحث ارزشیابی) برای اغلب مربیان، طولانی بودن زمان برگزاری جلسات آموزش ضمن خدمت و کم بودن تعداد جلسات، عدم استفاده از منابع سمعی و بصری (مانند فیلم‌های آموزشی) در آموزش ضمن خدمت، یکی بودن وظیفه‌ی تدریس مهارت‌های زندگی و فعالیت پرورشی در مدرسه، عدم دسترسی به منابع مطالعاتی و کمک آموزشی، مشکل فضای آموزشی و ایجاد سروصدا و مزاحمت برای کلاس‌های دیگر و عدم برگزاری هم زمان آموزش اولیاء و کلاس‌های دانش‌آموزان از نکات منفی اجرای طرح بوده که از سوی مربیان پرورشی مطرح گردید.

نکات منفی طرح از نگاه مدیران مدارس نیز در ضعف در برنامه‌ریزی، هماهنگی و اطلاع‌رسانی طرح آموزش مهارت‌های زندگی، کم بودن تعداد جلسات دوره آموزش توجیهی و بی‌توجهی به بعد مسافت برای مدیران مناطق مختلف، دیر واریز شدن هزینه مدارس، مشکل فضای آموزشی مناسب برای طرح مهارت‌های زندگی، آموزش محدود مربیان، اولیاء و مدیران و کم بودن زمان کلاس آموزش مهارت‌های زندگی خلاصه شد.

از نگاه اولیاء نیز نکات منفی طرح را

می‌توان به این شکل دسته بندی نمود: آشنایی اندک اولیاء با طرح و نقص در اطلاع‌رسانی، ضعف در توزیع بروشور آشنایی اولیاء با آموزش مهارت‌های زندگی و زمان نامناسب برگزاری کلاس‌های آموزش خانواده و فشرده بودن آن.

نقدها و مخالفت‌ها

همان گونه که از اهداف طرح و استقبال از آن توسط افراد ذی نفع بر می‌آید، اجرای طرح در مجموع جالب، کاربردی و موثر بوده است. در واقع بیشتر نکات منفی به امور اجرایی و هماهنگی باز می‌گردد که الزاما ارتباطی با خود طرح نداشته و در هر طرح دیگری نیز امکان بروز آن وجود داشته است. پس سوال مهم در اینجا این است که: با توجه به اهداف طرح‌هایی نظیر آموزش مهارت‌های زندگی که از منظر نظری اجرای آنها در سطح جامعه و به ویژه در بین کودکان و نوجوانان توجیه پذیر و دارای مبانی نظری ظاهرا قوی و مبتنی بر یافته‌های روان شناختی و علوم تربیتی و ماحصل تجربیات اندیشمندان این دو حوزه است و از بعد عملی نیز (علیرغم کاستی‌های اجرایی) بر اساس ارزیابی‌های موجود، در مجموع راضی کننده به نظر می‌رسد، چرا با مخالفت روبرو شده تا آنجا که دستور توقف کلیه فعالیت‌های مربوط به آن صادر شده است؟

پاسخ را می‌توان در شرایط عمومی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جستجو کرد. از بعد سیاسی، این گونه مخالفت‌ها با طرح‌های دیگری هم که خاستگاهی خارجی داشته و در نظام آموزش و پرورش مورد استفاده قرار گرفته، همواره وجود داشته است. به هر حال باید پذیرفت که انقلاب اسلامی از همان ابتدا به آموزش و پرورش حساس بوده است و از همین رو پس از پیروزی انقلاب، تغییرات گسترده‌ای در نظام آموزشی کشور اعم از ساختار و محتوای آموزش صورت گرفته و وارثان این تغییرات نیز از دستاوردهای این تغییرات - در مبانی و بنیان‌های فکری - پاسداری می‌کنند. در واقع ترس از نفوذ خارجی همواره در نگاه سیاسی به آموزش و پرورش وجود داشته است. با این حال دامنه ترس گسترده بوده و نه محدود به نگرانی از نفوذ خارجی در آموزش و پرورش بلکه شامل نگرانی از استحاله نظام سیاسی از درون (منبعث از تحولات در آموزش و پرورش) نیز می‌باشد؛ ترسی که ناشی از نگاه به آموزش و پرورش به عنوان ابزار نظام سیاسی می‌باشد؛ نگاهی که جایگاه آموزش و پرورش را در نظام اجتماعی تا حد ابزار سیاسی (ابزار سیاسی دست دولت‌ها و دولتمردان) تنزل می‌دهد. این در حالی است که (همان گونه که برخی دست اندرکاران آموزش و پرورش نیز

بدان توجه کرده‌اند)، نظام آموزش و پرورش باید جایگاهی به مراتب بالاتر داشته و نظام آن بر اساس نیازهای اجتماعی داخلی و تحولات جهانی، تدوین گردد. پیامد همان ترس‌ها، اینک موقعیت را به اینجا رسانده که رویه‌های موجود در آموزش و پرورش نه تنها آموزشی را در پی نداشته بلکه به اجرای آزمون‌هایی در سطوح دروسی مانند ریاضی و علوم و همسان، محدود گردیده است و نقد این رویه‌ها نه تنها عنوان هشدار و راهگشای شناخت مشکلات آموزشی تلقی نمی‌گردد، بلکه به‌منابیهی زیر سوال بردن مسئولان وقت آموزش و پرورش شناخته شده و طبعاً با واکنش منفی مسئولان ذیربط روبرو می‌گردد.

مشکل دیگری که در اجرای طرح‌هایی نظیر آموزش مهارت‌های زندگی وجود دارد، مشکلی اجتماعی و فرهنگی است. با مطالعه‌ی گزارش ارزیابی این طرح (در بخش مصاحبه با والدین، مربیان پرورشی، مدیران و دانش‌آموزان) می‌تواند تا حد زیادی نسبت به این موضوع واقف شد. ترس از تناقض محیط اجتماعی با دروس کلاس‌ها از جمله‌ی این حساسیت‌هاست که افراد را به مخالفت با اجرای چنین طرح‌هایی (و یا حداقل، آوردن اما و اگرهای متعدد) وادار می‌سازد. از جمله، نگرانی به این شکل عنوان می‌شود که با

توجه به تدریس شفاف بودن، صریح بودن در این کلاس‌ها و خواستن از بچه‌ها برای «نه» گفتن به آنچه که مخالف اعتقاداتشان است، چگونه می‌توان تضاد موجود در جامعه با رایج نبودن این ارزش‌ها در محیط اجتماعی را برای کودک و یا نوجوان توضیح داد؟ آیا کودک و یا نوجوان، توان درک دوگانگی رفتار در محیط‌های اداری را با محیط‌های خصوصی یا کوچه و بازار دارد یا خیر؟ آیا در شرایطی که چنین رفتارهایی در محیط اجتماعی عرف شده و دوگانگی شخصیت افراد، در عرف (عملی) ضد ارزش تلقی نمی‌گردد - بلکه به منظور حفظ منافع شخصی به صورت ضمنی از سوی برخی والدین تشویق نیز می‌شود - آیا می‌توان از کودک خواست که چنین رفتارهایی را طرد و رفتارهای مخالف با آنچه در جامعه و در زندگی پدر و مادر خود می‌بیند، به اجرا در آورد؟ همین موضوع است که برخی مخالفان و یا منتقدان را وادار می‌سازد تا ناکارآمدی این نوع طرح‌ها را مطرح نمایند. برخی از معلمان و اولیا معتقد بودند که آموزش مهارت‌های زندگی تا حد زیادی نوجوانان را گستاخ کرده است. برخی افراد نیز در لفافه این‌گونه طرح‌ها را در جهت افزایش مطالبات اجتماعی افراد در آینده می‌دانند؛ نگرانی‌ای که چه‌بسا از گسترش مشارکت واقعی مردم در اداره جامعه

سرچشمه می‌گیرد.

با این حال آن‌گونه که گزارش ارزیابی بیان می‌کند، هرچه ارتباط فرد با طرح آموزش مهارت‌های زندگی، بیشتر، مستمتر و مستقیم‌تر بوده، انتقاد به وجوه منفی طرح نیز کمتر بوده؛ اگرچه نمی‌توان به راحتی از انتقادهای بجای منتقدان گذشت. از همین رو لازم به نظر می‌رسد طرح‌هایی از این دست، در رفع نگرانی‌ها و بالطبع مخالفت‌های اجتماعی و فرهنگی بکوشند.

چند نکته و چند راهکار

۱. اجرای طرح‌هایی از قبیل طرح آموزش مهارت‌های زندگی، علیرغم تفسیرمندی نسبت به زمان و مکان و شرایط اجتماعی و فرهنگی، از منظر نظری و عملی برای بهبود بخشیدن به رفتارهای اجتماعی شهروندی و همچنین کمک به افراد برای غلبه بر مشکلات پیش رو در جامعه و افزایش توانایی‌های فردی در حل مسائل و افزایش خلاقیت و در نهایت بهداشت روانی جامعه، امری ضروری است.

۲. با توجه به مشکلات عدیده در جامعه اجرای این طرح‌ها باید بتواند به تناقض‌های متعدد آموزش‌ها با رفتارها در جامعه پاسخ دهد.

۳. اجرای این طرح‌ها زمانی کارآمدی بیشتری خواهد داشت که افراد بیشتری

در جامعه با آن درگیر شوند. به عبارت بهتر، شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه نشان از آن دارد که این طرح نه تنها در مدارس و در تمام سطوح آموزشی بلکه باید در سطح اولیای دانش آموزان، مربیان و کلیه دست اندرکاران آموزش و پرورش و همچنین ادارات و نهادهای مختلف و محیط‌های کارگری نیز برگزار گردد. تنش‌های اجتماعی و فردی موجود در جامعه (که تنها با نگاهی به وضعیت افراد اطراف خود و توجه به تعدادی از آمارهای افسردگی‌ها، اعتیاد، مشکلات جنسی، جنایات، درگیری‌های خیابانی و ... می‌توان آن را دریافت)، ضرورت اجرای چنین طرح‌هایی را فراتر از منافع گروه‌های خاص به میان می‌کشد و نیاز به آن را در جامعه پر تلاطم امروز به همگان یادآور می‌گردد.

۴. جهت جلوگیری از اعمال سلیقه‌ها و ابزاری شدن طرح‌ها و رفع نگرانی‌های اجتماعی و فرهنگی و تحقق کارآمدی اجرای این گونه طرح‌ها، لازم است نهادهایی فراتر از دولت (شورای انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس شورای اسلامی) شرایط را برای سیاستگذاری در این حوزه در سطحی گسترده آماده سازد تا هر مسئولی با رویکرد و سلیقه خود نتواند به راحتی از اجرای چنین طرح‌های کارآمدی جلوگیری کند و یا بر طبق

امیال خود محتوای آن را دچار دگرگونی‌های اساسی غیر کارشناسانه نماید.

۵. طبیعی است بومی‌سازی و تقویت وجوه مختلف ارزش‌های دینی و ملی (که خود از غنای لازم برای ارائه به کودکان و نوجوانان ایرانی برخوردارند - البته با استفاده از روش‌های جدید و کارآمد مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی) بر اساس شناخت واقعی از فضای جامعه و معضلات و مشکلات آن، گام نخست در ارائه این آموزش‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱- صندوق کودکان سازمان ملل متحد (Unicef) نیز به این مقوله توجه ویژه‌ای نشان داده و پرداختن به ابعاد مختلف آموزش مهارت‌های زندگی را پی‌گیری می‌نماید. برای اطلاع از فعالیت‌های مربوط به این موضوع این نهاد بین‌المللی می‌توانید به سایت آن مراجعه نمایید.

۲- آموزش مهارت‌های زندگی نه تنها بر تجربه‌ی صرف که بر فلسفه تعلیم و تربیت استوار است. برخی از دیدگاه‌های مرتبط با این بحث را می‌توان در نظریه‌های بازسازی اجتماعی و یا دیدگاه‌های افرادی که مدارس مساله محور

را مطرح می‌کنند، جستجو نمود. برای اطلاع بیشتر از این دیدگاه‌ها رجوع کنید به:

گوتک، جرالد ال. مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴

۳- برای بحث مبسوط در این خصوص مراجعه کنید به:

-کیامنش، علیرضا (و) دربیکی، بابک (و) سرایی، جاوید (۱۳۸۴)، گزارش ارزشیابی طرح آموزش مهارت‌های زندگی - پایه اول راهنمایی مدارس دخترانه شهر تهران، به سفارش امور بانوان معاونت آموزش و پرورش عمومی سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.

۴- محمد خانی، پروانه، مهارت‌های زندگی. تهران: سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۵

۵- آقا زاده، محرم آموزش مهارت‌های زندگی برای دختران. تهران: سازمان بهزیستی کشور، (۱۳۷۹).

۶- برای اطلاعات بیشتر در این خصوص می‌توانید رجوع کنید به:

Csikszentmihalyi, Mihaly.
Flow: The Psychology of Optimal Experience. NY. Harper and Row.

۷- برای درک بهتر از چگونگی فرایند تصمیم‌گیری و آموزش به افراد در این خصوص می

بهداشت عمومی. الهه میرزایی. آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت. تهران: سازمان بهزیستی کشور، به نقل از سایت www.elib-hbi.ir

۱۲- این تجربه از گزارش زیر بازخوانی شده است: -کیامنش، علیرضا (و) دریکی، بابک (و) سرایی، جاوید (۱۳۸۴). گزارش ارزشیابی طرح آموزش مهارت‌های زندگی - پایه اول راهنمایی مدارس دخترانه شهر تهران، به سفارش امور بانوان معاونت آموزش و پرورش عمومی سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.

توان به کتاب‌های روان‌شناسی تربیتی در این خصوص مراجعه نمود. از جمله:

-گلاور (و) برونینگ (۱۳۸۵). روان‌شناسی تربیتی؛ اصول و کاربرد آن، ترجمه علینقی خرازی، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ ششم

۸- برای مطالعه در خصوص تعریف، ترمینولوژی و الگوهای حل مساله می‌توانید رجوع کنید به: -Shibata, Hidetoshi(1998). Problem Solving: Definition, terminology, and patterns. www.mediafrontier.com/Article/PS/PS.htm

۹- برای درک بهتر از فرایند حل مساله در انسان، کمک به افراد برای این که حلال مساله شوند، خلاقیت در سطح اجتماعی و دیدگاه‌های مختلف گشتالتی درباره حل مساله و همین‌طور رهیافت‌های عملگرایانه دیویی در این خصوص مراجعه نماید به:

-گلاور (و) برونینگ (۱۳۸۵). همان، فصل ششم

۱۰- گیدنز در کتاب مشهور خود به این موضوع توجه نشان می‌دهد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

گیدنز، آنتونی جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشرنی، ۱۳۷۳

۱۱- گروه نویسندگان (۱۳۸۴)، کتاب جامع